

الدرس الثالث برگرد

عجائب المخلوقات
شگفتی‌های آفریده‌ها

﴿ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أَمَمٌ أَمْثَالِكُمْ ﴾ انعام: ۲۸

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا^۳ فِي الْخَالِقِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید.

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، بِشَاهِدِ قُدْرَةِ اللَّهِ ٤ .
هرکس در آفرینش خدا بیندیشد، توأمندی خدا را می‌بیند.

الطائر الطنان:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةٌ سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ ، إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يَتَّعِجَانِ. سَمِيَ طَنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا وَ بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تُقَدَّرُ ٥ ، أَ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحْرِكُ جَنَاحَيْهِ مَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي التَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.
مرغ مگس (مرغ مگس‌خوار، مرغ زرین‌پر)

همان کوچک‌ترین پرنده روی زمین است، طول آن پنج سانتیمتر است، به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت پرواز می‌کند و حرکت و توقف سریعش تعجب بر می‌انگیزند. (مایه شگفتی می‌شوند) طنان (طنین انداز) نامیده شده است؛ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال‌هایش پدید می‌آورد، و اگر سعی کنی بال‌هایش را ببینی نمی‌توانی، آیا می‌دانی چرا؟ زیرا بال‌هایش را تقریباً هشتاد بار در ثانیه حرکت می‌دهد.

الْتَّمْسَاحُ: لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الزَّقَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.
تمساح: روش عجیبی در تمیز کردن دندان‌هایش دارد، بعد از اینکه غذایش را می‌خورد، کنار ساحل استراحت می‌کند، و گونه‌ای از پرندگان به نام زقزاق به آن نزدیک می‌شود. تمساح دهانش را باز می‌کند و آن پرنده در آن

^{۳۹} لَا تَفَكَّرُوا در اصل «لا تَتَفَكَّرُوا» بوده که حرف «ت» مضارع از اول آن برای سادگی تلفظ حذف شده است؛ مانند ﴿تَنْزِلُ (تَنْزِلُ) الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾ و ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ لَا تَفَرَّقُوا (لَا تَتَفَرَّقُوا)﴾
^{۴۰} مَنْ:

^{۴۱} (north) «شمال» یعنی سمت چپ و «شمال» به معنای جهت شمال است.

^{۴۱} إِنَّ: ادات شرط، تُحَاوَلُ: فعل شرط، لَا تُقَدَّرُ: جواب شرط

وارد می‌شود، و شروع می‌کند به نوک زدن به باقی‌مانده‌های غذا از دهانش، و بعد از اینکه کارش تمام شد به سلامت بیرون می‌آید.

السَّمَكُ الطَّائِرُ: نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَقْفُزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَيَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمْدُ زَعَانِقَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَيَدْخُلُ فِيهِ.

ماهی پرنده: گونه‌ای از ماهیان است که با حرکت دم نیرومندش می‌جهد (می‌پرد) و بر فراز سطح آب پرواز می‌کند، طوریکه باله‌های بزرگش را که مانند دو بال عمل می‌کنند، می‌کشد (دراز می‌کند). آن کار را برای فرار از دشمنانش انجام می‌دهد. این ماهی چهل و پنج ثانیه پرواز می‌کند، سپس به سمت آب پایین می‌آید و وارد آن می‌شود.

تَقَارُ الْخَشَبِ: طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ مِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاغَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبٍ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرْبَاتِ: الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجِمَةِ وَالْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجِمَتِهِ. دارکوب: پرنده‌ای است که تنه درخت را با نوکش دست کم ده بار در ثانیه می‌زند، و این سرعت به دلیل وجود دو اندام (دو عضو) برای دفع ضربه‌ها در سرش، به مغز کوچکش آسیب نمی‌زند: اولی بافت میان جمجمه و نوک، و دومی زبان پرنده که درون جمجمه‌اش می‌چرخد.

دارد السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

سنجاب پرنده: دارای پرده ویژه‌ای مانند چتر است که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند، و می‌تواند بیشتر از صد و پنجاه پا در یک جهش پرواز کند.

حِيَّةُ الصَّحْرَاءِ: فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرَقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحِيَّةُ ذَنَبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقْفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ. جواب شرط فعل شرط

در نیمه روز و هنگامی که شن‌ها پاهای کسانی را که روی آنها حرکت می‌کنند از شدت گرما می‌سوزانند، این مار دمش را در شن قرار می‌دهد، سپس مانند عصا می‌ایستد. پس اگر پرنده‌ای روی آن بایستد آن را صید می‌کند.

<p>مِظَلَّةٌ: چتر مِنْتَصِفٌ: نیمه نَسِيجٌ: بافت (بافت پیوندی) نَقَّارُ الخَشَبِ: دارکوب يَنْقُرُ: نوک می زند، کلیک می کند (ماضی: نَقَرَ) يُحَدِّثُ: پدید می آورد (ماضی: أَحَدَّثَ) يَسْتَرِيحُ: استراحت می کند (ماضی: اسْتَرَاحَ) يَطِيرُ: پرواز می کند (ماضی: طَارَ) يَنْتَهِي: به پایان می رسد (ماضی: انْتَهَى)</p>	<p>رَعَانِفٌ: باله های ماهی «مفرد: رَعْنَفَةٌ» رَقَزَائِقُ: مرغ باران شمال: چپ = يَسَارٌ، # يَمِين طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ: مرغ مگس طَنِينٌ: صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن غِشَاءٌ: پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر قَمٌ: دهان «جمع: أفواه» قَفْزَةٌ: پرش لَاتتَفَكَّرُوا= لاتتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.) ما مِنْ: هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جنبنده ای نیست»</p>	<p>أَسْفَلَ: پایین، پایین تر # أَعْلَى انْتِطَاقٌ: به حرکت در آمدن (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ) تَحْرَقُ: می سوزاند (ماضی: حَرَقَ) تَدْرِي: می دانی (دری، يَدْرِي) دَرِي = عِلْمٌ تَصِيدُ: شکار می کند (ماضی: صَادَ) تَتَفَكَّرُ: اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ) جُدْعٌ: تنه «جمع: جُدُوعٌ» جَنَاحٌ: بال «جمع: أَجْنِحَةٌ» جَنَاحِيهٌ: دو بال او حَيَّةٌ: مار «جمع: حَيَّاتٌ» دِمَاحٌ: مغز ذَيْلٌ: دم «جمع: أذْيَالٌ» = ذَنْبٌ رِمَالٌ: ماسه ها «مفرد: رَمَلٌ»</p>
--	---	---

حَوْلَ النَّصِّ بَرَكِدْ

صَعِبَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمِ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟ _ بِالْغِشَاءِ كَالْمِظَلَّةِ. سَنَجَابُ پرنده با چه چیزی پرواز می کند هنگامی که از درختی به درختی می پرد؟ _ با پوششی مثل چتر
- ۲- أَيْ طَارَ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟ _ أَلزَقَزَائِقُ كدام پرنده به تمساح در تمییز کردن دندان هایش کمک می کند؟ _ مرغ باران
- ۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْأَسْمِ؟ _ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا وَ بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحِيهِ. برای چه مرغ مگس به این اسم نامیده شده است؟ _ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال هایش پدید می آورد.
- ۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةَ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟ _ إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ. کی مار صحرا پرنده را شکار می کند؟ _ وقتی پرنده ای روی آن بایستد آن را صید می کند.
- ۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟ _ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً. چند ثانیه ماهی پرنده پرواز می کند؟ _ ۴۵ ثانیه
- ۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟ _ الطَّائِرُ الطَّنَانُ كویچک ترین پرنده روی زمین چیست؟ _ مرغ مگس

ه اِعْمُوا ه بِرْگِرد اُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَاتُهُ

❋ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا، اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد.

فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:

مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.

❋ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الطلاق: ۳ يَتَوَكَّلْ :توکل کند حَسْبُ :بس، کافی

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند، پس همان او را بس است.

❋ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را

مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

اندیشید کم شد

❋ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

❋ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يَحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

❋ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا دَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرت می‌یابی.

❋ «اِنْ: اگر» مثال:

اِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُرُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

اِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

❋ «اِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

اِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



که إختِيزَ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ.

۱. ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.
 أداة الشرط: ما / فعل الشرط: تَقَدَّمُوا / جواب الشرط: تَجِدُوا

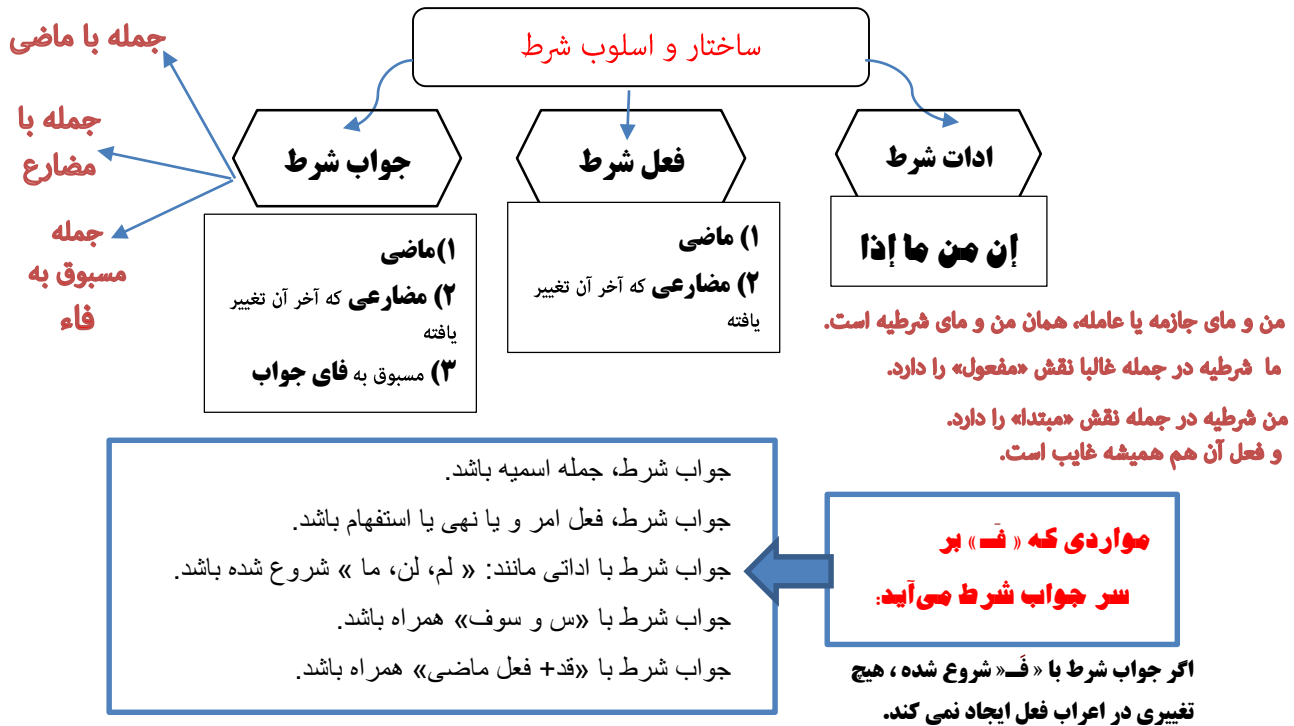
۲. ﴿إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.
 أداة الشرط: إِنْ / فعل الشرط: تَنْصَرُوا / جواب الشرط: يَنْصِرْ

۳. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

و هرگاه نادانان آن‌ها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.
 چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملامت پاسخ می‌دهند. (فولادوند)
 أداة الشرط: إِذَا / فعل الشرط: خَاطَبَ / جواب الشرط: قَالُوا

❖ ما تَقَدَّمُوا: هر چه از پیش بفرستید / يَثْبِتْ: استوار می‌سازد / خَاطَبَ: خطاب کرد / سلام: سخن آرام



- جواب شرط بعد از حروفی مثل «و، ثم، لکن، بل، حتی، أن، کی، ل یا ویرگول» می‌آید.
 - «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ.»: إِنْ: ادات شرط- تَنْصَرُوا: فعل شرط- يَنْصِرْ: جواب شرط است.
 یثبت بعد از «و» آمده، پس جواب شرط نیست.

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

بر وزن «فعال»
مصدر دیگر باب «مفاعلة»
جواز برگرد
(فی الملعب الرياضي)

مصدر باب «مفاعلة»

إبراهيم	إسماعيل
لمشاهدة أي مباراة ^١ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تعال نذهب إلى الملعب. ← اسم مکان
بين من هذه المباراة؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لمشاهدة مباراة كرة القدم. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الفريقان تعادلا ^٢ قبل أسبوعين. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بين فريق الصداقة و السعادة. بین تیم صداقت و سعادت.
أي الفريقين أقوى؟ ← اسم تفضيل بر وزن «أفعل» کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أتذكر ^٣ ذلك. آن را به یاد می‌آورم.
على عيني*. تعال نذهب. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی: سلامت عیناک]	لما هما قویان. علينا بالذهاب إلى الملعب. قبل أن یمتلی ^٥ من المتفرجين ^٦ هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم. قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
در ورزشگاه	مهاجمین + مضاف فی الملعب
هو هجم على مرم ^٩ فريق السعادة. هدف، هدف! او به دروازه سعادت حمله کرد. گل، گل!	أنظر؛ جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة. سیسجل ^٧ هدفاً ^٨ نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد. (یک گل ثبت خواهد کرد)
رما بسبب تسلل ^{١١} شاید به خاطر آفساید.	لكن الحكم ^{١٠} ما قبل الهدف؛ لماذا؟! اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟! نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.
يعجبنى ^{١٢} جداً حارس مرمي ^{١٣} فريق السعادة! از دروازه‌بان تیم سعادت خیلی خوشم می‌آید! فعل شرط جواب شرط	من يذهب إلى النهائي؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟
لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف. بار دوم بدون گل مساوی شدند.	الحكم يصفر.. داور سوت می‌زند...

١. المباراة: مسابقه
٢. تعادل: برابر شد
٣. أتذكر: به یاد می‌آورم
٤. كلا: هر دو
٥. أن یمتلی: که پر شود
٦. المتفرج: تماشاچی
٧. سیسجل: ثبت خواهد کرد
٨. الهدف: گل
٩. المرمی: دروازه
١٠. الحكم: داور
١١. التسلل: آفساید
١٢. يعجبنى: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (عجب، يعجب)
١٣. حارس المرمی: دروازه بان

که التمارین برگرد

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- آدَاةٌ لِحَفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نَزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلْجِ: - الْمِظْلَّةُ
وسيله ای برای حفاظت انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف: - چتر

۲- طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا: - نَقَارُ الْخَشَبِ
پرنده ای که تنه‌های درختان را نوک می‌زند و در آن لانه‌ای می‌سازد: - دارکوب

۳- تُرَابٌ جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الصَّحْرَاءِ. - رَمْلٌ
خاک کنار ساحل دریاست یا در صحرا: - شن

۴- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ : - حَيَّةٌ
حیوانی که روی شکمش راه می‌رود: - مار

۵- عَضُوٌّ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ: - الْجَنَاحُ
عضوی که پرنده به وسیله آن پرواز می‌کند: - بال

التَّامِرِينَ الثَّانِي: أَلْف: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

۱- تَسْقُطُ أُسْنَانُ سَمَكِ الْقَرَشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أُسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأُسْنَانِ فِي سَنَةٍ
واحدة.

دندان‌های کوسه ماهی همیشه می‌ریزد و دندان‌های جدیدی به جای آن‌ها رشد می‌کند. و در بعضی از انواع آن،
هزاران دندان در یک سال رشد می‌کند.

أُسْنَانٌ: فاعل جديدةً: صفت

۲- يَعِدُّ الْحَوْتُ ° الْأَرَزَقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طُولُهُ ثَلَاثِينَ مِتْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةٌ وَ سَبْعِينَ طَنًا تَقْرِيْبًا. °
نهنگ آبی بزرگ‌ترین موجودات زنده در جهان به شمار می‌رود. طول آن به سی متر و وزنش تقریباً به صد و
هفتاد تن می‌رسد.

الأرزقُ: صفت العالمُ: مجرور به حرف جر

۳- التَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ قَرِيْسَتِهِ ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ قَرِيْسَةً إِكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفْرِزُ عَيْوْنُهُ سَلِيلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.
تمساح هنگام خوردن طعمه‌اش گریه نمی‌کند، البته هنگامی که طعمه‌ای بزرگ‌تر از دهانش می‌خورد، چشمانش
مایعی ترشح می‌کند که گویی آن اشک است.

التَّمْسَاحُ: مبتدا قَرِيْسَةً: مفعول سائلًا: مفعول

⁴ البطن: شکم جمع: بطون

⁵ يعدُّ: به شمار می‌آورد

⁶ الحوت: نهنگ

⁷ طنًا: تن

⁸ قَرِيْسَةً: شکار، طعمه

۴- لهجاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مَنْطِقَةٍ إِلَى مَنْطِقَةٍ أُخْرَى. لهجه‌های یک نوع از پرندگان یک منطقه با منطقه دیگر فرق می‌کند. الطُّيُورُ: مجرور به حرف جر / مَنْطِقَةٌ: مجرور به حرف جر

۵- يَفْدِرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ . (يَفْدِرُ: برآورد می‌کند)° دانشمندان انواع موجودات زنده در دریاهاى جهان را میلیون‌ها [موجود] برآورد می‌کنند. الْعُلَمَاءُ: فاعل / الْعَالَمِ: مضاف اليه

ب: عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّيِّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ: تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يَقْدُرُ متعدي (گذرا به مفعول): يَأْكُلُ (می‌خورد) / يَقْدُرُ (برآورد می‌کند) لازم(ناگذرا): تَسْقُطُ (می‌افتد) / تَخْتَلِفُ (فرق می‌کند، تفاوت دارد)

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

أ. الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْأَبْتَعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي
ب. الْمُبَارَاةُ / تَذَكَّرُ / أُدْرِي / يَبْتَدِئُ / الْيَمِينُ / الصَّدِيقُ / الْقَاعَةُ / الْقَاعَةُ / الْقِيَامُ / السَّيِّئُ

يَدْرِي = يَعْلَمُ	يَنْتَهِي ≠ يَبْتَدِئُ
يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي	الْمُسَابَقَةُ = الْمُبَارَاةُ
يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ	نَسِيَ ≠ تَذَكَّرَ
الْيَسَارُ = الشُّمَالُ	الشُّمَالُ ≠ الْيَمِينُ
الْأَمْوَاتُ ≠ الْأَحْيَاءُ	أَعْلَمُ = أُدْرِي
الصَّدَاقَةُ ≠ الْعَدَاوَةُ	الْحَسَنُ ≠ السَّيِّئُ
الْتَّقَرُّبُ ≠ الْأَبْتَعَادُ	الْعَدُوُّ ≠ الصَّدِيقُ
الْأَسْفَلُ ≠ الْأَعْلَى	الْصَّالَةُ = الْقَاعَةُ
سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ	الْجُلُوسُ ≠ الْقِيَامُ

يَدْرِي = يَعْلَمُ (می‌داند) / الْيَسَارُ = الشُّمَالُ (چپ) / الْتَّقَرُّبُ = الْأَبْتَعَادُ (نزدیکی جست ≠ دوری کرد) يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي (می‌خندد ≠ گریه می‌کند) / الْأَمْوَاتُ ≠ الْأَحْيَاءُ (مردگان ≠ زندگان) / الْأَسْفَلُ ≠ الْأَعْلَى (پایین‌تر ≠ بالاتر) / يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ (ضرر می‌رساند ≠ سود می‌رساند) / الصَّدَاقَةُ ≠ الْعَدَاوَةُ (دوستی ≠ دشمنی) / سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ (ساکت ماند ≠ صحبت کرد)

يَنْتَهِي # يَبْتَدِئُ (تمام می‌شود # شروع می‌شود) / الْمُسَابَقَةُ = الْمُبَارَاةُ (مسابقه) / نَسِيَ # تَذَكَّرَ (فراموش کرد # به یاد آورد) / الشُّمَالُ # الْيَمِينُ (چپ # راست) / أَعْلَمُ = أُدْرِي (می‌دانم) / الْحَسَنُ # السَّيِّئُ (خوب # بد) / الْعَدُوُّ # الصَّدِيقُ (دشمن # دوست) / الْصَّالَةُ = الْقَاعَةُ (سالن) / الْجُلُوسُ ≠ الْقِيَامُ (نشستن # ایستادن)

° لهجات: لهجه‌ها

° الْمَلَايِينُ: میلیون‌ها

التمرین الرابع: أكمل ترجمة الآيات و الحديث، ثم عين أداة الشرط و فعل الشرط و فعل الشرط، و جوابه.

۱. ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷
و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است) .
انجام دهید / أداة الشرط : ما / فعل الشرط: تَفْعَلُوا / و جواب الشرط: يَعْلَمُ
۲. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ۷
اگر نیکی کنید، به خودتان نیک
می کنید / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: أَحْسَنْتُمْ / و جواب الشرط: أَحْسَنْتُمْ
اگر نیکی کردید، به خودتان نیک نیکی کرده اید.
۳. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۲۹ °
اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل
قرار می دهد / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: تَتَّقُوا / جواب الشرط: يَجْعَلْ
۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش
پاسخ می دهد / أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط: سَأَلَ / جواب الشرط: أَجَابَ
۴. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمام علي عليه السلام
هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می کند.
أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط: زَرَعَ / جواب الشرط: حَصَدَ

التمرین الخامس: ترجم الأفعال في الجمل التالية؛ ثم عين نوعها و صيغتها.

شماره	الجملة العربية	نوع الفعل	صيغة الفعل
۱	لا تكتب على الأثر التاريخي. روی اثر تاریخی ننویس.	نهی	مفرد مذکر مخاطب
۲	الفريقان يتعادلان مرة ثانية. دو تیم بار دوم مساوی شدند.	مضارع	مثنی مذکر غائب
۳	امتلاً الملعب بالمتفرجين. ورزشگاه از تماشاچیان پر شد.	ماضی	مفرد مذکر غائب
۴	رجاء، فكروا قبل الكلام. لطفاً، پیش از سخن گفتن بیندیشید.	امر	جمع مذکر مخاطب
۵	إني سجلت هدفين. بی گمان دو گل ثبت کردم.	ماضی	متکلم وحده

° فرقان : تشخیص حق از باطل